



مجید خواهی عکاس خبرگزاری ایسنا؛ در نگاهان دختر بچه فقط ترس بود، اما من بعد از لحظه اصابت، استرس و شوک با حس کردم، او حتی یکبار هم اشک نریخت، انگار فقط آرام درگیر استرس بود. این تصویر برای من پر از معناست.

برنامه‌هایی که ما در طول سال پوشش می‌دهیم بعضاً از اهمیت چندانی به لحاظ خبری برخوردار نیستند به نوعی گویی همه به یک‌سری بنگاه روابط عمومی تبدیل شده‌ایم و نگاه دستوری در این زمینه سبب شده که ارزش عکاسی خبری پایین بیاید. عکس‌هایی که بعضاً هیچ موردی ندارند ولی متأسفانه به خاطر برخورد سلیقه‌ای کنار گذاشته می‌شوند. حال در کنار این مطلب وقتی بحران یا برنامه‌ای که ارزش خبری بالایی دارد پیش می‌آید و باز به ما اجازه عکاسی داده نمی‌شود سبب می‌شود که جامعه از بعدی که بدین وسیله باید از آن مطلع شود محروم بماند. مثلاً عکس‌هایی که از میدان ولی عصر و مردم عادی گرفتیم بازخورد زیادی داشت. شاید تا قبل از این عکس‌ها، وقتی می‌گفتند که مردم عادی هم مورد حمله قرار گرفته‌اند، عده‌ای باور نمی‌کردند چون آنها می‌گفتند که ما هدفمند می‌زنیم و مردم عادی را مورد اصابت قرار نمی‌دهیم و با اینکه پیش از این در غزه نیز ثابت شده بود، راجع به ایران می‌گفتند که اینطور نیست. به همین جهت همین عکس‌ها باعث شد که مردم دروغ آنها را ببینند و بازخورد مثبتی گرفت و کمک کننده بود. در نهایت فکر می‌کنم که این مسئله نیازمند تدبیری است تا دست عکاس‌های خبری برای پوشش این وقایع بازتر باشد و مسلمانان امر به اتفاق‌های بهتری ختم می‌شود و فکر می‌کنم این خواسته و آرزوی اکثریت عکاسان خبری است.

عکس‌ها مهم‌ترین اسناد تاریخی قابل مراجعه هستند

معمولاً در چنین موقعیت‌هایی که زیست انسان‌ها نیز در معرض خطر قرار می‌گیرد، عکاس در حین انجام کارش و ثبت سوژه باید به نکاتی توجه کند تا مبادا مشکل مضاعفی برای انسان‌هایی که در آن محیط حضور دارند ایجاد کند؟

به طور کلی عکاسی بحران، یعنی چه عکاسی در جنگ باشد و چه در زلزله و ... قوانین و قواعد خاص خود را دارد. البته شرایطی که مادر تهران تجربه کردیم شاید تا حدودی متفاوت بود. چون ما در واقع چیزی را روی زمین باشیم تجربه نمی‌کردیم و تنها با فعل لحظه انفجار مواجه بودیم. شاید بتوان گفت مدل عکاسی ما در این ۱۲ روز با مدل عکاسی دوستانی که در زمان جنگ داعش در سوریه و عراق فعالیت داشتند بسیار متفاوت بود؛ چه از نظر تکنیکی و چه از نظر اتفاقاتی که رخ می‌داد و واقعاً شرایط برای ما بسیار محدود بود.

در جلسه‌ای که با مسئولین داشتید چه صحبت‌هایی مطرح شد؟

مادر این جلسه سعی کردیم توضیح بدهیم که با توجه به اینکه بسیاری از حملات در فضای مسکونی اتفاق افتاده، اجازه دهند که ما در محل حضور داشته باشیم و

عکس بگیریم، و آنگونه که باید همکاری نمی‌شد. **آیا این موضوع باعث نمی‌شود که در آینده، ما از یک آرشیو ضعیف از این روزها برخوردار شویم؟** بله متأسفانه همینطور است. جدای از این یکی از مسائلی که وجود داشت این بود که شهروندان عادی، با تلفن‌های همراه فیلمبرداری و بعضاً عکاسی می‌کردند و در شبکه‌های اجتماعی انتشار می‌دادند ولی عکاس‌های خبری که نگاه‌شان متفاوت است و قاب‌بندی‌های متفاوت‌تری دارند، اجازه نداشتند و همین مسئله باعث می‌شد که به نوعی جا بمانیم. یعنی عکاس خبری که یک وظیفه تعریف شده و یک رسالتی دارد که از پیش به همه این‌ها فکر شده، نمی‌توانست کارش را انجام دهد. اگر چه بر اساس شرایط امنیتی موجود عدم اجازه انتشار کاملاً درست و بجا بود اما اینکه اجازه عکاسی کردن نمی‌دادند، بد بود. در این راستا حتی جلساتی با مسئولین امنیتی و ارگان‌هایی که مسئول بودند گذاشته شد و پیشنهاد کردیم که عکاسی کنیم و عکس‌ها را به خودشان بدهیم که حداقل برای آینده بماند اما آنها نیز ملاحظات امنیتی خودشان را داشتند.

با توجه به اینکه بعد مهمی از کار عکاسان خبری، امر خبررسانی است، نگاه و روایتگری شخصی‌شان تا چه حد تأثیرگذار است چرا که این عکس‌ها با نام عکاسش در تاریخ ثبت می‌شود؟

به هر حال پیشینه عکاس و نگاه شخصی او در کارش، مخصوصاً کار خبری ورود می‌کند. در واقع جدای از اینکه مسئله و رویدادی دارد اتفاق می‌افتد و باید ثبت بشود، این زاویه و ترکیب‌بندی عکس است که نگاه عکاسان را از یکدیگر متمایز می‌سازد.

بین عکس‌هایی که در این روزها توسط شما گرفته شده، کدام عکس یا واقعه‌ای که شاهدش بودید تأثیرگذار تر بود؟

در موقعیتی که منازل مسکونی مورد اصابت قرار می‌گرفت بر حسب شانس به یکی از این مناطق نزدیک بودیم و توانستیم در همان دقایق اولیه به محل برسیم و عکاسی کنیم. در میان آن عکس‌ها، عکسی بود که از یک دختر بچه که عروسکی در بغل داشت و به همراه مادرش داشتند از محلی که مورد اصابت بیرون می‌آمدند. نکته جالب این عکس برای من این بود که در نگاه آن دختر بچه فقط ترس دیده می‌شد در حالی که برای من که بعد از لحظه اصابت رسیده بودم، استرس، اضطراب و آن شوک ناشی از واقعه وجود داشت ولی ندیدم که او اشک بریزد و گریه کند گویی فقط یک استرس معمولی داشت و این عکس برای خودم جالب بود.

به عنوان یک عکاس خبری، چه آرزویی برای آینده حرفه‌تان دارید؟

به عنوان یک عکاس خبری می‌خواهم بگویم که متأسفانه در ایران عکاسی خبری اصلاً تعریف نشده است و در واقع هیچ بروکرسی مشخصی وجود ندارد که تعیین کند شرح وظیفه عکاس خبری چیست. در حالی که اسم عکاس خبری، خود مشخص کننده این ماهیت است.

بسیار مهم بود که در لحظات اولیه این امکان را داشته باشیم که در این مناطق به خصوص در مناطقی که منازل مسکونی هدف قرار گرفته بودند باشیم چون طرف مقابل این کار را می‌کرد و اگر، جایی، موج انفجار حمله ایران مثلاً به بیمارستانی می‌رسید، بلافاصله خبرنگاران را دعوت می‌کردند تا پوشش داده شود و با نگاهی به عکس‌های آن‌ها متوجه می‌شوید که چقدر خوب عکاسی کرده‌اند. البته در جاهایی که نمی‌خواستند عکاسی انجام شود کاملاً کنترل و وجود داشت. اما متأسفانه برای ما این طور نبود، هر چند که می‌توانیم به مسئولین به خاطر شوکی که وارد شده و اتفاقاتی که پیش آمده بود حق بدهیم اما ما، به‌ویژه در حوزه عکس، با اتفاقاتی که در حال رخ دادن بود خیلی فاصله داشتیم و اکثر بچه‌های عکاس با فاصله عکاسی کردند و در این زمینه به نظر متفاوت چندانی با مردم نداشتیم؛ با تمام این تفاسیر مثلاً در زمینه یکی از اصابت‌ها که در بلوار کشاورز بود و نزدیک خبرگزاری اتفاق افتاد، بچه‌ها توانستند سریع حضور داشته باشند و عکاسی کنند. آن تصاویر اولیه بازخورد خوب و درستی هم داشتند؛ تصاویری از افراد عادی و غیر نظامی که زخمی شده بودند و با تصاویر مردمی که از آنجا بیرون می‌آمدند، این تصاویر نشان می‌داد که واقعاً چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

به نظر شما اهمیت این تصاویر در چیست؟

اگر این تصاویر نباشند، آن طرف مدعی می‌شود که صرفاً افراد نظامی را هدف قرار داده است. در این صورت ما سندی برای ارائه نداریم. منتها مسئولین امر صلاح دانستند که محدودیتی را اعمال کنند و همین باعث شد حداقل در حوزه عکس فاصله‌ای میان اتفاقات واقعی و عکس‌های خبری ایجاد شود و ما نتوانستیم آنچنان همراه لحظه‌ها باشیم.

با توجه با تأثیر و اهمیت عکس‌های خبری در ثبت وقایع، این مسئله چه تأثیری بر در بچه نگاه و قاب‌بندی عکس‌هایی که در این بحران گرفته‌اید داشت؟

به موضوع مهمی اشاره کردید، در واقع ما با یک موقعیت پیچیده روبرو بودیم از طرفی به خاطر نوع جنگ و شرایط خاصی که به حالت جاسوسی شکل گرفته بود و بهیچانه‌هایی که از داخل بلند شده بود و به دلیل مسائل امنیتی، محدودیت‌هایی وجود داشت که کاملاً قابل درک بود اما از طرفی همیشه این بحث را مطرح کرده‌ایم که اگر بخواهید به مثابه یک سند تاریخی به این اتفاقات رجوع کنید، عکس‌ها یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخی قابل مراجعه هستند.

با وجود این محدودیت‌ها، تلاش شد که تمامی عکاسان، اعم از آن‌هایی که زندگی روزمره مردم تهران را ثبت می‌کردند و نیز در شهرستان‌ها، در جاهایی که امکان داشت، به عکاسی از وقایع بپردازند. فضای تبلیغی خاصی حاکم بود و مردم، به‌ویژه در تهران، در نوعی حبس روانی قرار داشتند. شاید از نظر تلفات انسانی حجم آنچنان بالا نبود، ولی تأثیرات روانی بسیار عمیق و قابل توجه بود. بنابراین ما یعنی تمام کسانی که مشغول عکاسی در این مدت بودیم تا جایی که امکان داشت از بخش‌های مختلف این مسئله یعنی از زندگی روزمره مردم تا اتفاقاتی که در جریان بود را عکاسی

کردیم. به هر حال یک فضای تبلیغی ایجاد شده بود و آدم‌ها به نوعی در فضای خانه‌هایشان حبس شده بودند بخصوص مردم تهران که فکر می‌کنم از نظر روانی بیشتر تحت تأثیر این واقعه قرار گرفته بودند. در کنار این موارد از آثار تخریب‌هایی که ایجاد شده بود با مجوز و تلاش فراوان، حتی شده از پشت بام خانه‌ها، بالکن‌ها و ارتفاعات سعی کردیم تافضای جنگی که شهر را در بر گرفته بود، به خوبی به تصویر کشیده شود و با وجود اینکه هر شب شاهد فعال شدن پدافندها بودیم حتی اگر امکان حضور مستقیم در محل را نداشتیم، حداقل تلاش کردیم فضای جنگی را مستندسازی کنیم و پیرو همین امر از بیمارستان‌ها و بهشت زهرا، که آسیب دیدگان و شهدا به تدریج به آنها منتقل می‌شدند، حضور داشتیم و تا حد امکان عکس گرفتیم، به خصوص از افرادی که در اثر این بحران آسیب دیده بودند و بسیاری از آن‌ها غیرنظامی بودند. همچنین با هماهنگی‌های محدودی که انجام می‌شد از زندان اوین و بخش ملاقات و بیمارستان آن عکاسی‌هایی گرفته شد تا فضای ایجاد شده به درستی ثبت شود.

تجربه شخصی شما به عنوان یک عکاس و یک شهروند ایرانی در این بحران چه بود؟ چه احساسی داشتید و این احساسات با حرفه شما در عکاسی تداخلی داشت؟

واقعیت این است که این تجربه از لحاظ حسی برای من بسیار متفاوت بود. در این شرایط لایه اول، همان خانواده است؛ بخصوص که همسر مایل نبود که از خانه خارج شود و ترجیح می‌داد در منزل بماند و کارهایش را انجام دهد، چون طراح است و آنجا راحت‌تر می‌تواند مسائلش را مدیریت کند. وقتی من برای عکاسی بیرون می‌رفتم و همزمان اخبار را دنبال می‌کردم، استرس زیادی به دلیل نزدیکی محل سکونت‌مان به مناطق آسیب‌دیده داشتیم. این مسئله به طور ناخودآگاه باعث استرس می‌شد و واقعاً بین ماندن کنار خانواده یا رفتن برای انجام کار دچار تردید می‌شدم. همچنین شنیدن خبر فوت عزیزان، فشار روانی زیادی به همراه داشت. این شدت فشار روانی وقتی در کشور خود و در میان هموطنان هستی بسیار بیشتر از زمانی است که صرفاً ناظر بیرونی هستی، البته که آنجا هم درد را حس می‌کنی اما فکر می‌کنم وقتی خانواده و هموطنان در چنین شرایطی هستند تجربه بسیار متفاوتی از سر می‌گذرانید.

پیام ثانی
عکاس خبرگزاری
مهر

